

## سوره بیستم - طه

این سوره در مکه نازل شده و ۱۳۵ آیه دارد.

به نام خداوند بخشنده مهربان

ط. ها. (از حروف مقطعه قرآن) (۱) ما (قرآن) را بر تو نفرستادیم که بر خود رنج دهی! بلکه پندی باشد بر کسی که (از خدا) بترسد! فرو فرستاده خدائی که زمین و آسمان‌های بلند را بیافرید! خدای بخشنده که بر عرش استیلا دارد. هر چه در آسمان و زمین و آن چه در بین آنها و زیر زمین است متعلق بدوست. اگر سخن آشکار بگوئی (یا نهان) او نهان و نهان‌تر از آن را می‌داند! خدا، جز او معبودی نیست. نام‌های نیکوتر او را است. (۲- ۸) آیا خبر موسی به تو رسیده است؟ آن دم که آتشی را دید به همسرش گفت درنگ کنید. آتشی از دور دیدم. باشد که پاره‌ای از آن برای شما بیاورم یا بر اثر آتش راه بیابم! چون بدان آتش نزدیک شد ندا آمد ای موسی، همانا منم پروردگار تو. نعلین از پای درآر که تو در وادی مقدس طوی هستی! من تو را برگزیدم پس بدان چه وحی می‌شود گوش فرادار! همانا منم خدا. جز من معبودی نیست. پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز بدار! به یقین قیامت آمدنی است. می‌خواهم آن را پوشیده دارم تا هر کسی بدان چه بکند پاداش یابد! زنهار کسی که بدان ایمان نیاورده و از هوای نفس خویش پیروی می‌نماید تو را از آن باز ندارد که هلاک می‌شوی! (۹ - ۱۶)

ای موسی! آن چه به دست راست تو است چیست؟ گفت آن عصای من است. بر آن تکیه می‌کنم و با آن از درختان برای گوسفندانم برگ می‌ریزم. و حاجت‌های دیگر با آن انجام می‌دهم. فرمود ای موسی آن را بیفکن. آن را افکند. ناگهان ماری شد که (به هر سو) می‌دوید! فرمود آن را بگیر و نترس به زودی به حالت اولش برمی‌گردانیم! و دستت را به گریبان خویش فروبر تا بی‌هیچ عیبی، سپید و درخشان درآید. و این آیت و معجزه دیگر باشد! تا آیات و معجزات بزرگ خود را بر تو بنمایانیم. برو به سوی فرعون، که او سرکش و نافرمان شده است! (۱۷ - ۲۴)

گفت پروردگارا سینه‌مرا فراخی ده. و کار را بر من آسان گردان. و گره از زبان من بگشای! تا سخن مرا دریابند! و از کسانم وزیری برای من قرار ده. برادرم هارون را! پشت مرا بدو استوار گردان. و او را در کار من شریک ساز! تا تو را بسیار بستانیم. و بسیار یادت کنیم. که تو بر ما بینائی! (۲۵ - ۳۵)

فرمود ای موسی! آنچه خواستی به تو داده شد. و ما بار دیگر بر تو منت نهادیم. آنگاه که وحی کردیم به مادرت آن چه وحی شد. که او را در صندوقی به نه و آن را در دریا بیفکن تا دریا او را به ساحل افکند و دشمن من و دشمن وی او را بگیرد. و از خویش محبتی بر تو افکنم تا تو را در پیش چشم من نیکو بپرورانند! آنگاه که خواهرت می‌رفت و می‌گفت آیا شما را به کسی که او را پرستاری کنند راهنمایی کنم؟! پس تو را به مادرت<sup>۲</sup>

۱. مرض پیسی موجب سفید شدن رنگ قسمت‌هایی از پوست بدن می‌گردد. در آیه اشاره به این است که دست تو بدون آن که مرض پیسی داشته باشد سفید و رخشان می‌شود.  
۲. موسی که در کودکی در منزل فرعون بود گویند بر همان عوالم کودکی بر صورت وی سبلی زد و ریشش را کند. فرعون گفت این همان کودک است که گفته‌اند دشمن من خواهد بود و خواست او را بکشند. گفتند کودک است نمی‌فهمد و برای امتحان تشتی پر از آتش و طشت دیگری پر از جواهر در دسترس او گذاشتند او آتش را با دست برداشت و در دهان گذاشت در نتیجه زبانش سوخت و لکتی پیدا کرد.  
۳. چون مادر موسی او را زانید از ترس فرعون که دستور داده بود پسران << بقیه پاورقی در صفحه بعد

بازگردانیدیم تا چشمش روشن شود و اندوه مخورد! و نفسی را کشتی پس تو را از غم نجات دادیم و تو را آزمودیم آزمودنی. پس سال‌هائی در کنار مردم مَدینَین توقف کردی و اکنون ای موسی به وقت مقرر بیامدی! تو را برای خود برگزیدیم. تو و برادرت با آیات من بروید و در ذکر و یاد من سستی نکنید! به سوی فرعون بروید که او سرکشی و نافرمانی کرده است! و با او به نرمی سخن بگوئید باشد که پند پذیرد یا بترسد. (۳۶ - ۴۴)

گفتند پروردگارا! می‌ترسیم در عقوبت ما شتاب کند یا بر نافرمانی و سرکشی خود بیافزاید! فرمود نترسید که من با شمایم و می‌بینم و می‌شنوم. پس پیش فرعون آمدند و گفتند ما فرستادهٔ پروردگار توئیم. بنی‌اسرائیل را با ما بفرست و آنها را میازار. اینک ما با معجزهٔ پروردگارت پیش تو آمده‌ایم. درود بر کسی که از راه راست پیروی نماید! همانا بر ما وحی شده است که عذاب خدا بر آن کس است که (خدا و رسولش را) تکذیب کند و روی برتابد! (۴۵ - ۴۸)

فرعون گفت پروردگار شما کیست؟ جواب داد پروردگار ما کسی است که همهٔ موجودات عالم را آفرید و سپس هدایتش کرد! گفت پس حال مردمان گذشته (که خدا را شناختند) چگونه باشد؟ جواب داد علم آن نزد خدا و در لوح محفوظ است. پروردگار من هرگز خطا نکند و فراموش نگرداند! خدائی که زمین را برای شما بستری قرار داد و در آن برایتان راه‌ها پدیدار کرد و از آسمان آب فرود آورد. پس با آن انواع رستنی بیرون آوردیم! بخورید و چهار پایانتان را بچرانید که در آن برای اهل خرد آیات و نشانه‌هائی می‌باشد! شما را از زمین آفریدیم و بدان باز گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم! (۴۹ - ۵۵)

ما به یقین همهٔ آیات خود را به فرعون بنمودیم ولی او آنها را تکذیب کرد و روی بگردانید! گفت ای موسی! مگر آمده‌ای که ما را با جادوی خویش از سرزمینمان بیرون کنی؟! پس ما هم حتماً با جادویی مثل آن بر تو می‌آوریم. اکنون بین ما و خودت وعده‌گاهی قرار بده که نه ما و نه تو از آن تخلف کنیم. در جای هموار (که همه ببینند)! موسی گفت وعده‌گاه شما روز زینت باشد! و مردم به وقت ظهر گردآورده شوند! (۵۶ - ۵۹)

پس فرعون برگشت و نیرنگ و حیل‌های خویش فراهم آورد سپس (در آن روز) باز آمد! موسی گفت وای بر شما! بر خدا با سحر و جادو دروغ و افترا ننبدید که شما را به عذاب هلاک گرداند و بدانید هر که بر خدا افترا بست زیانمند گردید! پس ساحران در کار خویش با هم به مشورت پرداختند و راز خویش پنهان داشتند. (۶۰ - ۶۲)

(فرعونیان به ساحران) گفتند این دو تن جادوگرانی هستند که می‌خواهند شما را با جادویشان از سرزمینتان بیرون کنند و ائین شایستهٔ شما را از بین ببرند. پس نیرنگ خویش بقیه از صفحهٔ قبل >>> اسرائیلیان را بکشند سه ماه او را مخفی داشت و چون احتمال داد فرعونیان به وجودش پی‌ببرند و او را بکشند برایش الهام شد که او را در صندوقی از خصر نی بگذارد و در دریا اندازد. امواج آب صندوق را به ساحل آورد آنجا که آسیه همسر فرعون ایتنی می‌کرد. صندوق را باز گرفت و باز کرد و بچه را در حالی که می‌خندید برداشت و به خانه برد و برایش دایه خواست. اما موسی پستان هیچ دایه‌ای را که آوردند نگرفت. خواهر موسی که از دور نظاره گر صندوق برادر بود خود را به آنجا رسانید و گفت من زنی می‌شناسم که ممکن است این بچه را شیر دهد و همو مادرش بود. او را آوردند و بچه پستان او را گرفت و بدین وسیله موسی در خانهٔ فرعون در بغل مادرش بزرگ شد. خدای تعالی این واقعه را منتی بر موسی فرمود. موسی وقتی در مصر نوجوانی شد در مشاجره‌ای که بین یک قبطی و یک اسرائیلی بود به کمک اسرائیل برخاست و قبطی را کشت. دستگاه فرعون در نظر گرفت او را بکشد. تصمیم سری آنها به وسیلهٔ یکی از آنان به موسی خبر داده شد. موسی از مصر گریخت و به مدین رفت و خدا آن را منت دومی بر موسی یادآوری می‌فرماید.

۱. روز زینت روز جشنی در میان مصریان بوده است.

را گردآورید و آنگاه صف کشیده بیایید. آن کس که امروز برتر آید رستگار خواهد گشت!  
(۶۳ - ۶۴)

(جادوگران) گفتند ای موسی! تو (جادوی خود را) می‌افکنی یا ما نخستین کسی باشیم که بساط خود را بیفکنیم؟ موسی گفت (نه!) بلکه شما بیفکنید. که ناگهان طناب‌ها و عصاهایشان بر اثر سحرشان چنان نمودار شد که گوئی به حرکت آمده می‌شتابند! موسی در ضمیر خویش احساس ترسی کرد گفتیم مترس که تو برتری! آن چه را که در دست راست داری بیفکن تا آنهائی را که آنها ساخته‌اند فرو برد که آنها مکر جادوئی است و ساحر هر جا شود هرگز رستگار نگردد. (۶۵ - ۶۹)

(موسی عصا را افکند و جادوهای آنها را از بین برد) پس ساحران سر به سجده فرو برده گفتند ما به پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم! (فرعون) گفت آیا پیش از آن که من به شما اجازه دهم بدو ایمان آوردید همانا او بزرگ شما است که سحر و جادو به شما آموخت. پس دست‌ها و پاهای شما را، یکی از چپ و یکی از راست ببرم و شما را در تنه‌های درختان خرما بر دار زخم تا بدانید که کدام از ما در عذاب کردن سخت‌تر و پایدارتر است؟! گفتند ما هرگز تو را بر آن چه از آیات و حجت‌ها دریافتیم و نیز بر کسی که ما را بیافرید بر نخواهیم گزید. آن چه دلت می‌خواهد حکم کن. فقط در زندگی دنیا است که تو حکم می‌کتی. ما بر پروردگاران ایمان آوردیم تا از خطاهای ما درگذرد و گناه سحر و جادوئی را که، تو ما را به اکراه بر آن واداشتی، ببخشد که خدا بهترین و پاینده‌ترین است! (۷۰ - ۷۲)

و همانا هر کس به حضور او گناهکار آید لاجرم سزایش دوزخ باشد که در آنجا نه می‌میرد و نه زنده می‌ماند! و هر کس مؤمن پیش او آید و کارهای شایسته کرده باشد پس بر آنان درجات و الاثی خواهد بود! بهشت‌های جاویدان، که زیر درختان آنها نهرها روان است و در آن ماندگار باشند و این پاداش کسی است که پاک باشد. (۷۴ - ۷۶)

و به موسی وحی کردیم بندگان مرا شبانه (از مصر) بیرون ببر و بر آنان در دریا راه خشکی باز کن و از تعقیب و رسیدن (دشمن)، و نیز از غرق‌شدن بیمناک مباش! پس فرعون با سپاه خود در پی آنان برآمد ولی دریا آنان را فروگرفت چه فروگرفتگی! و فرعون قوم خود را در گمراهی و ضلالت انداخت و هدایت نمود! (۷۷ - ۷۹)

ای بنی‌اسرائیل! ما شما را از دشمنانتان نجات دادیم و با شما به جانب راست کوه طور وعده گذاشتیم و ترنجبین و مرغ بریان بر شما فرود آوردیم! و (گفتیم) از پاکیزه‌هائی که به شما روزی داده‌ایم بخورید و در آن سرکشی ننمائید که خشم من بر شما آید و هر کس که خشم من بر او فرود آید هلاک خواهد شد! و من بر کسی که توبه کرد و ایمان آورد و کارهای نیکو انجام داد و هدایت یافت آمرزنده و غفارم! (۸۰ - ۸۲)

ای موسی! برای چه باشتاب از قوم خود (جهت رسیدن به میعاد) پیشی گرفتی؟! گفت اینک آنها از پی من می‌آیند و من برای جلب خوشنودی تو شتاب کردم! فرمود ما بعد از تو قوم تو را آزمودیم و سامری آنها را گمراه کرد! (۸۳ - ۸۵)

پس موسی خشمگین و اندوه‌بار به سوی قومش بازگشت. گفت ای قوم! مگر پروردگارتان شما را وعده نیکو نداده بود؟ آیا این وعده به نظرتان طولانی گشت؟ یا خواستید که غضب الهی بر شما فرود آید که از وعده من تخلف کردید؟! گفتند ما با اراده خویش وعده تو را تخلف نکردیم. بلکه محموله‌هائی را که از زیور فرعونیان بر دوش داشتیم در آتش افکندیم و خود سامری هم چنین کرد! پس گوساله‌تن‌آوری برایشان پدید آورد که آوازی هم داشت. گفتند این است خدای شما و خدای موسی و (عهد و

ایمان را) فراموش کرد! (۸۶ - ۸۸)

آیا آنها نمی‌دیدند که گوساله سخنی به آنان باز نمی‌گرداند و بر آنان سود و زیانی ندارد؟! و به یقین هارون پیش از آن به آنها گفت ای قوم به هوش باشید که با آن مورد آزمایش قرار گرفته‌اید و بی‌گمان پروردگارتان خدای رحمن است (نه گوساله!). از من پیروی کنید و دستور مرا اطاعت نمایید! گفتند ما همچنان (در پرستش گوساله) ثابت می‌مانیم تا موسی به سوی ما باز آید! (۸۹ - ۹۱)

(چون موسی باز آمد) گفت ای هارون! وقتی دیدی آنها گمراه شده‌اند چه امری تو را بازداشت که دستور مرا پیروی نکردی آیا بر من عصیان ورزیدی؟! گفت ای پسر مادرم! ریش و موی سر مرا مگیر. ترسیدم بگویی که میان بنی اسرائیل جدائی افکندی و به سختم وقعی نگذاشتی! (۹۲ - ۹۴)

(آنگاه موسی به سامری) گفت ای سامری! این چه کاری است از تو سرزده؟! گفت من چیزی دیدم که دیگران ندیدند. پس مثنی خاک از پی رسول<sup>۱</sup> برگرفتم و آن را بر گوساله افکندم و نفس من اینچنین آن را برای من بیاراست! (موسی) گفت از میان ما برو. همانا در زندگی این دنیا سزای تو آن باشد که همواره بگویی پیرامون من مگردید (بر من دست نزنید) و در آخرت تو را وعده‌گاهی است که در آن خلاف نباشد. (و اینک) معبودی که بر آن پرستش و خدمت کردی بنگر که ما آن را می‌سوزانیم و خاکسترش را به آب دریا دهیم و پراکنده سازیم پراکنده ساختنی! (ای قوم) به یقین معبود شما خدائی است که جز او معبودی نیست و علوم او بر همه ذرات هستی احاطه دارد! (۹۵ - ۹۸)

(ای محمد) اینچنین اخبار پیشینیان را بر تو حکایت می‌کنیم و همانا قرآن را از جانب خویش بر تو عطا کردیم. هر کس از آن اعراض کند به یقین روز قیامت بار سنگینی (از گناه) بر دوش خواهد کشید. جاویدانند در آن. باری که روز قیامت آنها بر دوش می‌کشند چه بار بدی باشد! روزی که در صور دمیده شود و گناهکاران را کبود چشم برانگیریم<sup>۲</sup> پنهانی به همدیگر گویند که جز ده روز در دنیا درنگ نکردید! ما بدان چه می‌گویند دانائیم، چون نیک رفتارترینشان گوید بیش از روزی درنگ نکردید. (۹۹ - ۱۰۴)

از تو درباره کوه‌ها (در روز رستاخیز) بپرسند بگو پروردگارم آنها را به کلی برکنند برکنندی و به صورت زمین باز بگذارد که در آن پستی و ناهمواری نبینی! در آن روز همه به دنبال کسی که آنها را به راه راست به عرصه محشر فرا خواند (اسرافیل) خواهند رفت و در پیشگاه خدای رحمن صداها خاشع و پست گردد و جز صدای پست و آهسته‌نشنوی! در آن روز شفاعت هیچکس سودی نخواهد داشت مگر آن کس که خدای رحمن بدو اذن دهد و به گفتارش راضی باشد! او به تمام آن چه در پیش رو و در پشت سر آنها است دانا است ولی آنها با علم و دانش بر او احاطه ننمایند! همه در پیشگاه خدای زنده و پاینده خاشع شوند و بی‌شک آن کس که بار ستم بر دوش کشد نومید گردد! و هر کس که مؤمن باشد و کارهای نیکو انجام دهد از هیچ ستم و آسیبی بیمناک نگردد! (۱۰۵ - ۱۱۲)

ما بدین سان قرآن را به زبان عربی فرستادیم و در آن تهدیدها بیان کردیم که شاید آنان پرهیزگار شوند یا آنها را پندی تازه گردد! برتر و متعالی است خدائی که فرمانروای به حق است و پیش از آن که وحی قرآن بر تو به انجام رسیده باشد بر تلاوت آن شتاب مکن

۱. نوشته اند مراد از رسول جبرائیل است که سامری گفت من لحظه‌ای او را دیدم و از جای پایش مثنی خاک برگرفتم و بر گوساله افکندم و آن آراسته گردید و آوازی از خود درآورد.

۲. گفته‌اند که اهل دوزخ سیاه روی و کبود چشم باشند!

و بگو پروردگارا دانش مرا زیاده گردان. (۱۱۳ - ۱۱۴)

ما از پیش با آدم عهد کردیم (که فریب شیطان نخورد و به آن درخت نزدیک نشود) ولی او فراموش کرد و او را صاحب عزمی نیافتیم! و هنگامی که به فرشتگان گفتیم به آدم سجده کنید سجده کردند مگر شیطان که از آن سر باز زد! پس گفتیم ای آدم! این شیطان بر تو و همسرت دشمن است مبادا شما را از بهشت بیرون کند که به رنج و زحمت بی‌افتی! بی‌گمان در آنجا نه گرسنه بمانی و نه عریان! و نه تشنه شوی و نه در گرمای آفتاب بمانی! ولی شیطان بر او وسوسه کرد و گفت ای آدم! آیا خواهی تو را به درخت ابدیت و ملک جاودانگی راهنمایی کنم؟! پس آن دو از آن درخت خوردند و شرمگاه‌هایشان آشکار گردید و شروع کردند با برگ‌های بهشت آنها را بپوشانند و (بدین سان) آدم بر پروردگار خویش نافرمانی کرد و گمراه گشت! (۱۱۵ - ۱۲۱)

پس از آن پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و هدایتش نمود. فرمود شما هر دو از آن بهشت فرو شوید. برخی از شما دشمن بعضی دیگر است پس اگر از جانب من هدایتی بر شما بیاید هر کس هدایت مرا پیروی کند هرگز نه گمراه شود و نه رنجی بیند! و هر کس از ذکر و یاد من روی برتابد بی‌گمان معیشتش تنگ گردد. و روز قیامت او را نابینا برمی‌انگیزیم! گوید پروردگارا من که چشم داشتم چرا نابینایم برانگیختی؟! فرماید همچنان که آیات من بر شما آمد و آنها را به فراموشی سپردی بدین سان تو هم امروز فراموش می‌شوی! و کسی که اسراف کند و به آیات پروردگارش ایمان نیاورد این چنین (کیفر یابد) و البته عذاب آخرت شدیدتر و پاینده‌تر خواهد بود! (۱۲۲ - ۱۲۷)

آیا برای هدایت آنها کافی نبود که چقدر مردم قرون پیش از آنان را به هلاکت رساندیم و اینک اینان در مساکن آنها راه می‌روند! برای صاحبان خرد بی‌گمان در آن آیات و نشانه‌هایی است! و اگر نه این که سخن پروردگارت بر این پیشی داشته که (کافران و گنهکاران) در وقت معین و روز قیامت کیفر یابند عذاب بر آنان لازم می‌آید! پس (ای محمد) بدان چه می‌گویند صبور باش و پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن و نیز پاسی از ساعات شب و طرف‌های روز به ستایش پروردگارت نسبیح گوی. باشد که راضی و خشنود گردی! و بدان چه از مال دنیا به گروهی از آنان برای خوشی حیات دنیا دادیم<sup>۱</sup>، که آنان را بدان بیازمائیم، چشم مدار و رزق پروردگارت بهتر و پاینده‌تر است! کسان خود را به نماز امر کن و بدان صبور باش. ما از تو روزی نمی‌خواهیم. این مائیم که تو را روزی می‌دهیم و عاقبت نیکو برای اهل تقوی است. (۱۲۸ - ۱۳۲)

(کافران) گفتند چرا (محمد) از جانب پروردگارش آیتی برای ما نمی‌آورد؟ مگر آیات روشنی که در کتاب‌ها (ی‌آسمانی) پیشین است برای آنها نیامده است؟! و اگر پیش از آمدن او (پیامبر) آنان را به عذابی هلاک می‌کردیم البته می‌گفتند پروردگارا! چرا برای ما پیامبری نفرستادی تا پیش از آن که خوار و رسوا شویم از آیات تو پیروی نمایم! بگو هر یک از ما دو گروه منتظریم پس انتظار بکشید. به زودی خواهید دانست که پویندگان راه راست کیانند و کیست که هدایت یافته است؟! (۱۳۳ - ۱۳۵)

۱. به موجب این آیه نمازهای پنجگانه صبح، ظهر، عصر، مغرب، عشا واجب گشته است. البته ترتیب به جای آوردن آنها بر طبق سنت یل عملکرد حضرت رسول ص صورت می‌گیرد.